

#### یادداشت

### وقتی خوانندگان موسیقی دستگاهی رسالت اصلی خود را فراموش می‌کنند



► **پژمان بلورچی\***

● این روزها صحبت در مورد موسیقی ایرانی (به معنای موسیقی دستگاهی) از منظر تولید، کمی عجیب به نظر می‌رسد. خیل کثیری از خوانندگان موسیقی دستگاهی، رسالت اصلی خود به عنوان خوانندهٔ این نوع از موسیقی را فراموش کرده و به سمت اجرای موسیقی تلفیقی کشیده شده‌اند. البته آهنگ‌سازان این سبک از موسیقی نیز دیگر علاقه‌مندی زیادی برای نوشتن از خود نشان نمی‌دهند و در نهایت شرکت‌های تولید موسیقی، ناشران موسیقی و تهیه‌کنندگان فیلم و سریال (به عنوان سفارش‌دهنده موسیقی تیتراژ) نیز گرایش به تولیدات آثاری از این ژانر از خود نشان نمی‌دهند. ایسن تفکر که (البته در حوزه تهیه، تولید و نشر موسیقی) باید با موج ایجادشده در جامعه همسو شد، می‌تواند نتایج دهشتناکی داشته باشد؛ زیرا در مواردی، جامعه دچار سردرگمی در انتخاب مسیر می‌شود و در صورت پیروی از آن، نتیجه‌ای جز انحطاط به ارمغان نمی‌آورد. به نظر من به عنوان ناشری که حدود ۲۱ سال در زمینه تهیه و تولید آثار موسیقی دستگاهی و مقامی تجربه کسب کرده‌ام، در حال حاضر و در امروز جامعه خود، در چنین حالتی به سر می‌بریم. همیشه اعتقاد من بر این بوده است که اگر ناشران و تهیه‌کنندگان موسیقی برای هدفمندتر کردن تولیدات آثار شرکت، شعار و تعریفی ثابت را در نظر گرفته و آن را به صورت هدف بلندمدت دنبال کنند و به خاطر نفع و سود لحظه‌ای، از مسیر هدف خود تخطی نکنند؛ البته در بلندمدت به سود پایدارتری خواهند رسید.

ذکر مثال ملموسی که در این روزها درگیر آن هستیم این مسئله را مفهوم‌تر می‌کند. در سال ۱۳۹۹ مؤسسه نهاله رودکی بر آن شد تا با وجود محدودیت‌های کرونایی و رخوت در حوزه تولید موسیقی (به دلیل کرونا) و نیز عدم علاقه‌مندی تهیه‌کنندگان به تولید یک مجموعه کامل موسیقی در قالب آلبوم، دست به تولید شش قطعه موسیقی دستگاهی در قالب آتساملیل (ساندبندی) ارکستر ملی بزند که البته آنچه این تصمیم را چالش‌برانگیزتر می‌نمود این بود که تصمیم ما بر این بود این تجربه را با معرفی خواننده‌های جدید از ژانر موسیقی دستگاهی به جامعه پیش ببریم. پس از تقصص برای انتخاب آهنگ‌ساز و انجام جلسات متعدد با آهنگ‌سازان، با قبول آهنگ‌سازی این مجموعه از سوی یکی از استادان بزرگ موسیقی این مرز و بوم، جناب استاد مهرداد پازوکی، با نیرویی مضاعف این تجربه را آغاز کردیم.

در مورد انتخاب خواننده این مجموعه نیز پس از معرفی دوستان متعدد در این حوزه، نهایتاً با انتخاب خواننده خوش فرچه و خوش صدا جناب آقای محمد یادگار که سال‌ها در آموزش آواز تجربه کسب کرده‌اند و مهم‌تر از همه، همسویی تفکر ایشان با تفکر و شعار مؤسسه نهاله رودکی در راستای ثابت‌قدم‌بودن در انتخاب مسیر تعیین‌شده در موسیقی از نگاه هنرمند، این حرکت و خلق اثری ماندگار را شروع کردیم.

مسیر تولید و پخش قطعات را پیش رقتیم تا امروز که مقارن با پخش پنجمین قطعه از شش قطعه این آلبوم موسیقی (با نام عقل و فهم) به آهنگ‌سازی جناب مهرداد پازوکی و خوانندگی آقای محمد یادگار و تهیه‌کنندگی بنده (مدیرمسئول مؤسسه نهاله رودکی) هستیم که البته ذکر ایسن مثال به این دلیل است که این مجموعه به گواه صاحب‌نظران با استقبال فوق‌العاده‌ای مواجه شده و برخلاف نظرات غیرکارشناسانه، تولید این ژانر از موسیقی همیشه برای جامعه جذاب و شنیدنی و با اقبال بسیار خوبی همراه است. تولید اثری در این ژانر و نیز معرفی جناب محمد یادگار خواننده خوش‌آیینه، به مجموعه شنیداری جامعه، در شرایط رخوت کرونایی در دو سال اخیر و حصول نتیجه اقبال این آلبوم موسیقی، گام دیگری در تایید این منظر است که این وظیفه ناشران و همه عوامل و متخصصان در این عرصه و نیز هنرمندان موسیقی است که خوراک مناسب برای ارتقای سطح شنیداری مردم جامعه ایجاد کنند و عدول از این وظیفه مهم، فضا را برای ورود افراد غیر در این حوزه فراهم کرده و باعث افول سطح شنیداری و موسیقایی جامعه می‌شود.

در پایان، پس از پخش ششمین قطعه از این آلبوم شش‌قطعه‌ای در دو هفته آتی، مؤسسه نهاله رودکی اقدام به پخش فیزیکی کل آلبوم فوق کرده و امیدواریم با رفع محدودیت‌های کرونایی، هرچه زودتر اجرای این اثر را روی صحنه به تماشا بنشینیم.

◀**ناشر موسیقی و مدیر مؤسسه فرهنگی-هنری نهاله رودکی**

امید جوانبخت: «عروس آتش» دیده‌شده‌ترین فیلم کارنامه بر تعداد و وزین زنده‌یاد خسرو سینایی و یکی از فیلم‌های مهم اجتماعی دهه ۷۰ است که به‌تازگی به همت «فیلمخانه ملی ایران» مرمت و در کنار تعدادی فیلم دیگر در موزه سینما به نمایش درآمده است. حفظ و ترمیم فیلمی که با گذشت بیش از دو دهه از اولین نمایش آن ارزش‌های معنایی و ساختاری آن نرفته‌ها کمرنگ نشده بلکه تلالویی مضاعف یافته، اقدامی ارزشمند و ستودنی است. خوشبختانه فیلم‌های دیگری از سینمایی مانند «زنده باد…»، «هیولای درون»، «یار در خانه»، «در کوچه‌های عشق» و «کوچه پاری» نیز مرمت شده‌اند تا میراث این فیلم‌ساز گران قدر برای آیندگان نیز بماند.

اولین باری که به تماشای فیلم «عروس آتش» نشستم با پیشینه‌ای که از ساخته‌های قبلی فیلم‌ساز نظیر «در کوچه‌های عشق/۶۹»، «کوچه پاییز/۷۶» و… داشتم، انتظار فیلمی در همان سبک و سیاق را داشتم؛ سبکی که با وجود ارزش‌های سینمایی و بصری، تماشاگران عام خیلی با آن ارتباط برقرار نمی‌کردند. اما «عروس آتش» کاری بود کارستان؛ از ایسن جهت که در عین اینکه تمام شاخصه‌های هنری و زیبایی‌شناسی سایر آثار سینایی را در خود داشت و از هیچ‌یک از مؤلفه‌های شناخته‌شده فیلم‌های مطرح سینمای بدنه مانند بازیگران مطرح، موضوع‌های باب طبع روز، لوکیشن‌های شیک و شهری و… بهره نبرده بود، اما به لحاظ اهمیت موضوع و درگیرکردن تماشاگر با فیلم و داستان آن تا انتها یکی از موفق‌ترین آثار سینمای اجتماعی به حساب می‌آمد. کابلدشکافی این موضوع از آنجایی اهمیت می‌یابد که معمولاً آثار کارگردانانی که حرفی برای گفتن دارند، با وجود داشتن ارزش‌های سینمایی و هنری، به دلیل نبودن یا مخاطب عام موفق به انتقال حرف‌های خود در سطحی فرابگیر نمی‌شوند. از دیگر سو، رفتن به سمت پارامترهای سینمای رایج، محدودیت‌ها و ملزوماتی در پی دارد که در اکثر موارد حرف اصلی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ اما سینایی با تکیه بر سال‌ها تجربه در حوزه‌های مختلف سینما و قابلیت‌های بیانی آن در «عروس آتش» موفق می‌شود بین مخاطب عام و حرف ارزشمند ارتباطی مطلوب برقرار کند. توفیق فیلم را در مرحله اول از زایوه فیلم‌نامه می‌توان بررسی کرد. فیلم‌نامه فیلم از همان خشت اول زیربنایی محکم و اصولی دارد و بر مبنای تحقیقی جامع و کامل از واقعیات موجود در بخشی از جامعه سنتی جنوب کشور یعنی عشایر نوشته شده است. آداب و رسوم رایج در

## هنر

درباره فیلم «عروس آتش» به بهانه نمایش نسخه ترمیم‌شده آن در موزه سینما

# زبان‌های آتش تعصب



برخی از قبایل و عشایر کشور که در پاره‌ای موارد بر حقوق و آزادی‌هایی که هر انسان در رابطه با اتفاقات و وقایعی که در زندگی‌اش تأثیرگذار است سایه می‌اندازد. البته این به معنای نفی سنت‌ها نیست؛ چون شاکله فرهنگی هر جامعه انسانی به‌طور معمول بر آداب، سنن و قراردادهایی واقع است که برآمده از نوع زندگی و باورهای آنهاست؛ اما مسئله این است که رمز ماندگاری و پایداری این سنت‌ها، انعطاف‌پذیری و قابلیت تطبیق آنها با نیازمندی‌ها و ویژگی‌های هر دوران است و رومی که این قابلیت را نداشته باشند دیر یا زود در تعارض با خواست‌های جدید مورد بی‌اعتنایی و طرد از جانب نسل‌های جدید واقع می‌شوند که در بسیاری موارد این اتفاق با توانای سنگین همراه است. البته گاهی برخی سنت‌ها که منافی را برای طیفی از جامعه تأمین می‌کنند، از جانب آنها (و بعضاً قانون) مورد حمایت قرار می‌گیرد و سال‌هاست که این تعارض‌ها به کشمکش‌های مختلفی انجامیده است. تحلیل بی‌تعصب تقابل نگاه دختر تحصیل‌کرده عشیره به ازدواج (به‌عنوان نماینده نسل جدید) که بیشتر بر پایه نزدیکی فکری و علاقه طرفین است، با نگاه سنتی بزرگان عشیره به این مقوله بر پایه نسبت فامیلی از نقاط قوت فیلم‌نامه است و البته ارائه این تحلیل در قالبی دراماتیک و داستان‌گو نقش مهمی در جذب تماشاگر عام ندر دارد. در فیلم بزرگان عشیره و فرحان (فرخ‌زاد) به‌عنوان مدافعان سنت‌ها و وکیل (پورصمیمی) و پرویز (احمدی) با باورهای جامعه امروز موفق به گفت‌وگویی منطقی نمی‌شوند و درعین اینکه فیلم موضعی منفی و تک‌بعدی به سنت‌های عشیره ندارد، در ذهن تحلیلمگر مخاطب، سنت‌هایی که هویت و نیازهای فردی برآمده از

## نگاهی به سریال «هم سایه» ساخته محمدحسین غضنفری

## غریبه‌های آشنا!

در جامعه ایران نسبت به مردم کشور همسایه وجود داشته است. دارند، ساخته شده و کارگردان تلاش کرده از طریق قصه‌گویی به تغییر این ذهنیت دست بزند. اینکه ما به‌عنوان مخاطب ایرانی از طریق تماشای این سریال ضمن سرگرمی به آگاهی و شناخت درستی نسبت به مهاجران افغان در جامعه خودمان دست یابیم و برخی از سو،تفاهم‌های اجتماعی و فرهنگی دراین‌باره رفع شود. بدیهی است که با یک سریال نمی‌توان یک ذهنیت اجتماعی را تغییر داد، اما دست‌کم می‌توان جامعه را دعوت کرد از زایوه دید متفاوتی به این موضوع نگاه کنند و این‌مهم‌ترین ویژگی و کارکرد سریال «هم‌سایه» است.تأکید کارگردان و متن سریال بر اشتراکات فرهنگی، تاریخی و اعتقادی بین مردم ایران و افغانستان که در مناسبات و روابط شخصیت‌های قصه نشانه‌گذاری شده، تأکیدی بر این معناست که باید فارغ از مرزهای جغرافیایی به مردم افغانستان یا مهاجران افغان در ایران نگریست و آنها غریبه نیستند و اگر هم باشند، غریبه‌هایی آشنا هستند. شاید مهم‌ترین جلوه این مشترکات فرهنگی و تاریخی، مذهب و زبان مشترک است که زمینه همدلی و هم‌زبانی را بین مردم دو کشور ایجاد می‌کند. اما در اینجا عشق هم به پا می‌مدان می‌گذارد که به‌عنوان یک جلوه عاطفی بدون مرز قابل فهم است.در واقع عشق جهانبخش به نورا صرفا عشق یک پسر ایرانی به دختری افغانستانی نیست، بلکه نمادی از علقه و عقبه مشترکی است که

## گفت‌وگو با اشکان موسوی، نوازنده ویولن

## «رپ» موسیقی اعتراضی است



دهه ۵۰ خورشیدی است که بر پایه و اساس موسیقی ایرانی و با تنظیم مدرن که خیلی از آنها کارهای بسیار ارزشمندی است که هنوز هم می‌تواند سلیقه نسل جوان و حتی نوجوان ما را هم سیراب کند.

◀ **چگونه می‌توان موسیقی نقاط دورافتاده کشورمان را ثبت ملی کرد؟**
یک سری از موسیقی نواحی و مقامی ایران مثل موسیقی کنولی مربوط به استان گلستان و نیز موسیقی کرمانج مربوط به کرده‌های خراسان ثبت ملی شده‌اند، اما وظیفه ثبت موسیقی بکر برخی دیگر از نقاط ایران که بسیار شنیدنی است، بر عهده سازمان میراث و آثار فرهنگی با پیگیری دفتر موسیقی ایسن نهاد است و معتقدم هر نقطه از ایران ظرفیت‌های موسیقایی بکر و شنیدنی دارد که متناسب با آن جغرافیاست و نسل امروز ایران با آغوش باز از آنها استقبال می‌کند.

◀ **آیا شمای نقش و وظیفه‌ای برای شبکه‌های اجتماعی در جهت دادن بر**

مقتضیات جامعه معاصر را به رسمیت نمی‌شناسد، مورد قبول و تایید نیست. فیلم با نگاهی منصفانه چنان داستانش را روایت می‌کند که حتی ظاهراً منفی‌ترین شخصیت فیلم یعنی فرحان نیز به جای ایجاد تنفر به‌عنوان فردی تحت سیطره سنت‌های سرسخت عشیره پذیرفته می‌شود. توفیق فیلم به جهت ساخت و نگاه پخته کارگردان به موضعی حساس نیز دست‌کمی از فیلم‌نامه آن ندارد. کارگردانی و فیلم‌برداری فیلم به اقتضای فیلم‌نامه به شکلی است که آن چنان به چشم نیاید و در عوض ظرایف حسی و ضمنونی کار را منتقل کند. نماهای متحرک اکثر صحنه‌های داخلی و حرکات محدودتر و بطنی‌تر دوربین در نماهای خارجی که شـخصیت‌ها تحرک بیشتری دارند، ریتم هماهنگی را در کل فیلم ایجاد می‌کند. حمید فرخ‌زاد که به‌دلیل شناخت فضای عشیره در نوشتن فیلم‌نامه با

سینایی همکاری کرده، در نخستین تجربه بازیگری‌اش نقش فرحان را چنان پرحس‌وحال بازی می‌کند که نقش مهمی در درام فیلم داشته و در عین باورپذیری، منفی به نظر نمی‌آید. جنس و ظرایف بازی او چنان در این فیلم به چشم آمد که کاریزما بازیگری او را شکل داد (کاریزمایی که متأسفانه پس از چند حضور موفق نظیر ارتفاع پست، چهارشنبه‌سوری و به رنگ ارغوان، بعدها با انبوهی از فیلم‌های کم‌اهمیت و بعضاً مبتذل به‌تدریج محو شد). بازی‌های فیلم همگی متناسب و هماهنگ هستند؛ از «سعیدپور صمیمی» بازیگر حرفه‌ای که همیشه حضوری درخشان دارد تا «سلیمه رنگزن» بی‌رزنی که در دردل با کاوش حضوری تأثیرگذار دارد. موسیقی کم‌حجم و بجای فیلم نیز حاصل ذوق موسیقایی سینایی است. در مجموع «عروس آتش» از دو بُعد فیلم مهم به حساب می‌آید؛ یکی اینکه یکی از خوش‌ساخت‌ترین و هوشمندانه‌ترین آثار سینمایی است که پس از کنشایش فرهنگی نیمه دوم دهه ۷۰ با محوریت گفتمان غالب آن سال‌ها یعنی «گفت‌وگو» و اهمیت آن شکل گرفت و دیگر اینکه مهم‌ترین آثار کارگردان اندیشمند و مهم سینمای متفاوت ایران زنده‌یاد خسرو سینایی است که در عین داشتن اغلب ویژگی‌های سایر آثارش (مانند پرداختن به موضوعات بومی و ملی، زمینه‌های واقع‌گراییی در روایت، عدم استفاده از عوامل سینمای بدنه و…) توانست چه در ارکان و چه نمایش‌های تلویزیونی یا به‌عنوان مسترپدهای گسترده‌ای برقرار کند که این مهم درباره هیچ‌یک از آثار کارنامه متنوع و ارزشمند او چه قبل و چه بعد از این فیلم دیگر تکرار نشد؛ چنان‌که اغلب مردم او را با این اثر به یاد می‌آورند.

## تاریخ و هویت: از سرزمین‌های گوناگون تا سرزمین‌های مشترک

در گذر تاریخ بین این کشور همسایه وجود داشته است. ضمن اینکه این عشق و احساس یک امر انترعایی و خیرانی نیست و طبق آمارها ازدواج‌های متعددی بین ایرانیان و افغان‌ها صورت گرفته که همین مؤلفه‌ها است مشترک مذهبی و فرهنگی نقش مؤثری در شکل‌گیری آن داشته است. ضمن اینکه ما در ایجا با یک عشق نجیبانه روبرو می‌شویم که از دایره اخلاق بیرون نمی‌زند و به دام هوای و هوس نمی‌افتد. عشقی که قرار است یادگار زندگی باشد نه مخرب آن. از سوی دیگر سریال تلاش کرده تصویری واقعی از مهاجران افغانستانی در ایران ارائه دهد. تصویر اغلب آثاری که درباره افغان‌ها ساخته شده، آنها را در شغل‌های کارگری به نمایش گذاشته درحالی‌که در واقعیت، ما مهاجران افغانی تحصیل‌کرده و موفقی را در سطوح شغلی بالایی داریم که در ایران مشغول کار و زندگی هستند؛ از هنرمند تا استاد دانشگاه. بنابراین تأکید سریال بر نمایش افغان‌های تحصیل‌کرده در این سریال نه‌تنها دور از واقعیت نیست، بلکه اتفاقاً به واقعیت نزدیک‌تر است و عجیب است که با توجه به تصویری که در این سریال از مردم افغانستان ارائه می‌شود، سفارت این کشور حمایت یا دست‌کم تبلیغی برای این انجام نداد. به نظر می‌رسد بهتر است صداوسیمای شبکه‌های سفارش‌دهنده سریال، در ساخت چنین مجموعه‌هایی از نهادها و سازمان‌های مرتبط با کشورهای همسایه مثل سفارتخانه‌ها یا رایزن‌های فرهنگی آن در مشارکت

با این نکته هم باید اشاره کرد که در سریال «هم‌سایه» تلاش شده شخصیت‌پردازی‌ها مبتنی بر دوقطبی خوب و بد بر اساس ملتیت اتفاق نیفتد که این تأکیدی است بر اینکه خوب و بد با سیاه و سفید دیدن کاراکترها بر اساس هویت ملی آنها صورت نگیرد. گرچه به نظر می‌رسد شاید شخصیت‌های منفی قصه بیشتر از ایرانی‌ها باشد. این به تعداد بیشتر کاراکترهای ایرانی و اینکه اساساً قصه و شخصیت‌هایش در ایران در حال روایت هستند، برمی‌گردد. ضمن اینکه ما در این مجموعه بیشتر با کاراکترهای خاکستری مواجه هستیم. از سوی دیگر باید در سوبه‌های معمایی و جنایی سریال هم توجه داشت که در آن نیروهای خیر و شر به نبرد با هم می‌روند و شخصیت‌پردازی در آن تابع قوانین ژانر است. ضمن اینکه در نهایت و با همه فراز و نشیب‌هایی که قصه و آدم‌هایش دارند، این آراش و زندگی مسالمت‌آمیز و همزیستی همدلانه است که به‌عنوان پیام اصلی قصه به بار می‌نشیند و با تأکید بر پیوند دوستانه ملت ایران و افغانستان به پایان می‌رسد.

سلیقه‌های موسیقایی مخاطبان قائل‌اید؟

در سال‌های اخیر رسانه‌ها خوراک شنیداری مخاطبان را تأمین کردند. در این میان شبکه‌های ماهواره‌ای خارج از کشور و رسانه ملی برای پخش آثار موسیقی، خواه با ضوابط و خواه روابط اعمال سلیقه کردند. تا حد زیادی رسانه‌های اجتماعی به شکل‌گیری و شکل‌دادن به سلیقه مردم و مخاطبان موسیقی تأثیرگذار بودند.

◀ **به نظر شما موسیقی می‌تواند در قاصت یک مؤلفه انکارنشدنی فرهنگ‌ساز ظاهر شود؛ به‌ویژه اینکه کوچک‌ترین هنجارشکنی در متن ترانه به‌سرعت واکنش جامعه را در پی بارید؟**

به نظرم موسیقی در فظرت ما ایرانی‌ها جا دارد و از آنجایی که بخشی جدایی‌ناپذیر از هنر و فرهنگ ماست، می‌تواند به‌سرعت تأثیر بگذارد. در همین اثنا ما شاهد گسترش موسیقی رپ فارسی نیز هستیم. از آنجایی که «رپ»، موسیقی اعتراضی است و از مشکلات و درد جامعه‌بی‌پرده و صریح سخن می‌گوید،توانسته در میان طیفی از جامعه جایز کند و برای بیانش هم ممکن است از کلمات ناخوشایند و زشت استفاده کند که البته خوشایند بسیاری از جمله من نیست. به نظرم موسیقی داخل ایران با همه نقدهایی که بر آن وارد است از موسیقی ایرانی خارج از کشور خیلی جلوتر است و گوئی نیاز شنونده داخل ایران را بهتر سیراب می‌کند؛ چون ترانه‌سرا و نیز آهنگ‌ساز از نزدیک و بدون واسطه با مخاطبان در ارتباطند برای همین گرایش و سلیقه شنونده را می‌شناسند. خب این امکان برای آهنگ‌سازان خارج از ایران مهیا نیست و در بیشتر موارد آنها به دور تکرار مبتلا می‌شوند که البته به‌سرعت نیز از حافظه جمعی ایرانی‌ها حذف می‌شوند. به نظرم ما در داخل آهنگ‌سازهای مطرح و آبدردی داریم که با خلق آثار شنیدنی، نیاز شنونده را تا حد بسیاری تأمین می‌کنند.

#### جستار

### ضرورت تداوم فرهنگ‌ها یا عدم آن در گرافیک معاصر –۹



► **ناصر نصیری**

► **مدرس دانشگاه**

#### پیدایش ایزدان و نمادها

به عقیده دکتر رُژز کنتنو نقوش سفالین دوران کهن را باید نخستین کتاب جهان دانست. به باور ایشان کلیه اشکال هندسی که روی سفال‌ها مشاهده می‌شوند معانی ویژه‌ای دارند و می‌توان گفت که این اشکال، نوعی خط تصویری هستند که برای مردم روزگار خود گویا بوده و بیش از پیدایش خطوط باستانی، در آن سرزمین‌ها معمول و مرسوم بوده‌اند.
علامات و نشانه‌هایی که روی سفال‌ها مشاهده می‌شوند احتمالاً با مذهب و آیین‌های آن عصر مربوط بوده‌اند یا نمایش نوعی طلسم و جادو در آن دوران به حساب می‌آمده‌اند.
تصویر خلق‌شده بر پایه مفهوم و جوهر درونی اشیا و پدیده‌ها استوار بوده‌اند. نه بر اساس شکل ظاهری و بیم‌ها و امیدها را به نمایش گذاشته‌اند یا علائمی بودند که برای استعانت از قوای طبیعت در مبارزه مداوم و وحشتناک حیات، زیرا انسان عهد قدیم همواره در وحشت و اضطراب می‌زیست و مشکلاتی را که با آنها مواجه می‌شد، به نیروهای مقتدر اهریمنی نسبت می‌داد و برای صیانت خود از شر این اهریمنان به دعاها و طلسم‌های گوناگون متوسل می‌شد. به همین سبب نیاز به الهه‌های حمایت‌کننده را در هستی خویش حس کرده بود و برای جلب حمایت آنان در مقابل خطرانی مثل سیل، توفان، حیوانات وحشی و… آنان را می‌پرستید و برایشان قربانی می‌کرد.
با این رویکرد به مفاهیم انترعایی خودساخته بود که عناصر طبیعی مثل آسمان، خورشید، ماه و زمین، محترم و قابل ستایش شمرده می‌شدند.

پیروان ادیان پیشاتاریخ ایسن مظاهر طبیعی را محل سکونت برخی ارواح می‌دانستند و به همین جهت عالم را به دو بخش کلی آسمانی و زمینی تقسیم کرده و برای هرکدام از آن دو عامل صورت‌های عینی و صفات نیک و بد در نظر گرفته بودند.
محصل صورت‌بخشیدن به این نگاه، مجموعه‌ای از کنایات تصویری است که در نهایت به نقوش روی سفالینه‌ها منجر شده است. بلافاصله بعد از این اتفاق‌ها بود که اساطیر و ایزدان یا به عرصه وجود می‌گذارند.
با دقت بر تصاویر روی سفالینه‌ها نقوش پیشاتاریخ به این نتیجه می‌رسیم که اساطیر همان‌قدر را تصاویر متجلی شده‌اند که با تصورات و معانی‌شان. انسان پیشاتاریخ برای هر یک از عوامل طبیعی قدرتمند که بر حیات او تأثیر شگفت می‌گذاشت، ایزدی را نسبت داد و بعد برای هرکدام یک نماد یا استفاده از نقوش طبیعی، هندسی-انترعایی یا ترکیبی ساخت.
او با توجه به سودمندی زبان زبانی عوامل طبیعی آنها را در دو گروه خیر و شر قرار داد و با تکیه بر تجربه زیستی خود در بین گیاهان و حیوانات نقوشی را به صورت نمادین به وجود آورد و در واقع هر خیری را با نماد گیاهی یا حیوانی و هر شری را به همین صورت به زبان تصویر درآورد.
در عوامل طبیعی می‌توان به زندگی انسان پیشاتاریخ نماد خیر بودند می‌توان به نور و باران اشاره کرد. در حالی که شب، زمستان، تاریکی، قحطی و مرگ در گروه عوامل شر دسته‌بندی می‌شدند.

آنچه روی سفالینه‌ها می‌بینیم در واقع تقابل همیشگی این دو نیرو است؛ ستیز ابدی نمادهای خیر و شر در حیات آدمی. ایزدان آسمان و زمین، ایزدان ماه و خورشید که فرزندان آسمان بودند. ایزد آسمان در بین‌النهرین «آنو» (Anu) بود. او به معنای دقیق کلمه الهه برتر دانسته می‌شد. تمامی ستارگان، سپاه او بودند و خودش شاه عالم.
با تکیه بر همین سه مفهوم خدا، آسمان و ستاره، نقش\* یا به عرصه وجود گذاشت. به عبارت دیگر در سفالینه‌های نقوش پیشاتاریخ علامت ستاره سه نقش را در آثار به‌جامانده ایفا می‌کند؛ گاهی نشانه خداست. گاهی نشانه آسمان و گاهی نشانه ستاره‌ها که سپاهیان خدا محسوب می‌شده‌اند.
در مصر باستان الهه آسمان «نوت» (Nut) نام داشت و مصریان برخلاف سایر تمدن‌ها، آسمان را مؤنث می‌دانستند.
در یونان باستان زئوس (Zeus) خدای خدایان بود، در مقامی برابر با زوپیتر (Jupiter) در روم باستان.
زوپیتر به معنی آسمان درخشان است. یعنی اساساً زئوس در تمدن یونان و روم باستان ایزد آسمان‌ها و پدیده‌های جوی به شمار می‌آمد. گاهی نیز از اورانوس (Ouranos) به عنوان فرمانروای آسمان نام برده می‌شود که ظاهر در گذر زمان از پادها رفته است یا این ایزدگونه آن عملکرد معنایی خود را در باور جامعه خویش از دست داده است.

اواخر دوران اوج ترقی ظروف منقوش در سرزمین‌های ایران کهن مقارن با زمانی است که در دشت مجاور یعنی بین‌النهرین انسان موفق به کشف خط می‌شود.